

♥ در کنار خطوط سیم پیام | خارج از ده، دو کاج رویدند

معنی: خارج از روستا در کنار خط سیم مخابرات دو کاج رویدند.

♥ سالیان دراز، رهگذران | آن دو را چون دو دوست میدیدند
روزی از روزهای پاییزی | زیر رگبار و تازیانه ی باد
معنی هر دو بیت: در یکی از روز های پاییزی که باد انگار با
وزیدن خود به طبیعت شلاق میزد.

♥ یکی از کاجها به خود لرزید | خم شد و روی دیگری افتاد

معنی: یکی از کاج ها خم شد و روی کاج دیگر افتاد.

♥ گفت: «ای آشنا، ببخش مرا | خوب در حال من، تأمل کن»

معنی: گفت: مرا ببخش موقعیت من را درک کن.

♥ ریشه هایم ز خاک، بیرون است | چند روزی، مرا تحمل کن

معنی: ریشه هایم از خاک بیرون مانده، لطفا چند روزی
زحمت من را تحمل کن.

♥ کاج همسایه، گفت با نرمی: / «دوستی را نمیبرم از یاد

معنی: کاج همسایه با مهربانی گفت: من دوستی را فراموش
نمی کنم

♥ شاید این اتفاق هم روزی | ناگهان از برای من افتاد»
معنی: شاید همین اتفاق یک روز برای من رخ بدهد.

♥ مهربانی به گوش باد رسید | باد، آرام شد، ملایم شد

معنی: رفتار مهربانانه این دو کاج به گوش باد رسید؛ باد هم
آرام شد

کاجِ آسیب دیده‌ی ما هم | گمگمک، پا گرفت و سالم
شد

میوه‌ی کاج‌ها، فرو می‌ریخت | دانه‌ها ریشه میزدند آسان

معنی هر دو بیت: میوه آن دو کاج روی زمین می افتاد و دانه
هایشان به آسانی در خاک ریشه می زدند.

ابر، باران رساند و چندی بعد | ده‌ما، نام یافت

«کاجستان»

معنی: ابر به روی آن دانه‌ها باران ریخت و پس از چندی
روستای ما نامش <کاجستان> شد.

• مخالف کلمات :

- خارج : داخل
- دراز : کوتاه
- خم شدن : راست ایستادن
- آشنا : غریبه
- آرام : خروشان
- ملایم : خشن
- کم کمک : تند تند ، سریع
- آسان : سخت

• هم خانواده ها :

- خط ، خطاط ، مخطط
- حمل ، تحمل ، حامل
- عبور ، عابر ، معبر
- نصیحت ، ناصح
- حصل ، حاصل ، محصول
- رقب ، مراقب ، رقیب ، راقب
- حس ، حساس ، محسوس ، احساس
- حصر ، حصار ، محصور

معنی کلمات

- خطوط : خط ها ، جمع خط
- پیام : پیغام
- رویدند : رشد کردند
- تازیانه : شلاق
- تأمل : اندیشیدن
- کم کمک : آرام ، آرام
- صحت : رنج و سختی
- نیاز موده : آنچه آزمایش نشده ، تجربه نشده
- در نهاد : شروع کرد ، آغاز کرد
- ملاطفت : محبت ، مهربانی
- آزرده : ناراحت
- فرمان دادن : دستور دادن
- خامش گردانم : ساکت کنم
- غایت : آخرین درجه ، پایان ، نهایت
- لطف و کرم : مهربانی و بخشندگی
- غوطه : فرو رفتن در آب
- سگان کشتی : فرمان کشتی
- آویخت : آویزان کرد
- پا گرفت : استوار و پابرجا شد ، رشد کرد
- فرو می ریخت : می افتاد
- چندی بعد : بعد از مدتی
- کاجستان : جایی که درخت کاج فراوان رویده باشد
- ملایم : آرام